

بتاریخ پنجشنبه ۲۴ رمضان المبارک سنه ۱۳۲۸

ششما

روزنامه ایست اخلاق و ادبی و مسلك مستقیمش تربیت نسوان
و دوشیزه‌کان و تصنیف اخلاق زنان است .

محل اداره

طهران خیابان علاءالدوله نمره ۲۴

صاحبۀ امتیاز و مدیره

خانم دکتر کحمال

سر دبیر ع. صفوت

مقالاتی که با مسلك جریده موافقت دارد

پذیرفته خواهد شد

مکاتیب وارده بصاحبان شان مسترد نمی شود

اعلانات سطرى يك قران

قیمت اشتراك

يكساله شش ماهه سه ماهه

طهران ۱۲ قران ۷ قران ۴ قران

ولایات داخله ۱۵ قران ۹ قران ۵ قران

ممالک خارجہ ۷ فرانک ۴ فرانک ...

یک نمره طهران ۴ شاهی

سایر ولایات ۵ شاهی

عجالتاً هفته يك نمره طبع

و نشر خواهد شد

پس از ارسال سه نمره ابونمان دریافت میشود

اخلاق

بمردان و جوانان

اگرچه در آداب اجتماعی مابین مبالغه‌های بسیاری هست ولی بعضی از آنها برای هیئت اجتماعی ما يك لکه ننگ و لوث پستی و ذنات است. یکی از این بی‌مبالغه‌ها آنست که ابتدا حکم فرما بود و در این اوقات اخیر متأسفانه انبساط یافته و رو باز دیاد است همانا بچشم بدنکرستن جوانان و مردها بخند - رات و بانوان محترمه است. مردهای ما حرمت و احترامی را که حسب‌الدیانه و نزا - کت مجبور از رعایت آن بزنان میباشند، فراموش کرده از خاطر بیرون می‌نمایند و حتی بعضی اوقات بی‌کام نکان هم این عادات رذیله را هیب می‌گویند. این عادات پست و دون فطرنانه را که از خصالت مردانگی دور است با کمال جنبت با تمام قوای موجوده خود اعتراض کرده و بر این خوی زشت نظیرین می‌گوئیم. اگر بعضی از نسوان موجب کسرت خنی و تشویق مردان شوند باز هم مزیت مردانگی آنست که از شرم عمل ناپسند دیگری سرخی خجلت برویشان نشسته و با وقور و سکونت باشند.

تربیت از کهنواره تا لحد همراه است
در شریعت مبین اسلامی يك حسن‌ظن اساسی
موجود است که از قرار آن مر طفل تازه مولودی
مسلم محبوب میشود. (کل مولود یولد علی فطرة
لا اسلام . . . الخ)

ازینرو باید هر کودکی را بنظر نیک‌نکریت و مخلوقیش باید دانست که حسن تربیتش از جمله واجبات میباشد. این نتیجه که از تقطع نظر دینی است از حیث اخلاق و منویات هم وضع و تلقینش در حق طفل تازه زاییده شده مساعد می باشد.

از حیث ترقیات علمی و مدنی نیز این قاعده عمومیت دارد: طفل در حین ولادت مصوم متولد میشود. بنا بر این باید گفت که در حسن تربیت اطفال باید کمال اعتدال را رعایت کرد و رعیت این نکته واجب است. تربیت از کهنواره شروع و تا قبر همراه است. ترقیات مدنی و علمی زمان يك قاعده عمومی دیگر بر اهم قبول کرده است که مابین راستی و درستی را در عقید و حکمت، نیکی و خوبی را در وجدان، سعادت و آسایش زندگانی را در عدالت هیئت اجتماعی یافت. این دستور یکی از اصول تدبیر مسلوب است. فقط فریضه ما آنست که ظلم و ستمهایی را که می بینیم، ذلت و خواریهایی را که مجبوراً متحمل میشویم، جنگها، اختلالات و تیربازی را که مشاهده می‌کنیم تا وقتی که يك اسلوب منفتح و پاکیزه نرسیده ایم کم کنیم. از اثر تعقیب چندین عصره همین تقویت تکامل بوده است که امروز ما در مقابل خود يك «قدرت» مستوفی را مشاهده کرده و میفکریم که بنا آفرانه می گوید:

« تربیت از آغاز کهنواره کی طفل شروع کرده و تا میزان همراه انسان است »
چطور میتوان در مقابل این قوه قدرت‌ها در زنان هزار را بمقام وقوف و ادراک رسانده است بی‌قید ماند. گفت که:

« این طفل است، هنوز می‌فهمد: »
اطفال اولین مقصدین خبیث هستند و ذهن کودک آئینه بی‌زنگ و غباری را میباید که تمام اوضاع اطوار و اخلاق ما با کمال وضوح و روشنائی در صفحه آن نقش می‌گیرد و مادامی که بیش اطفال خورد سال خودمان بيك عمل زشت و ناهنجاری می بردازیم اگر کسی بگوید که پیش طفل خوب نیست، بیدرنگ جواب می‌گوئیم که: « نمی‌فهمد! » در صورتیکه هرگاه بنظر دقت بنکریم در حیثه طفل همان اعمال زشت ما بصورت کوچک نمایان و

بالاخره اطفال مقلد همان کردارهای ناپسند ما می
شوند . و حتی اینکه در سر زبانهای ما افتاده است
که : - مگر نمی فهمد ؟ چطور نمی فهمند ؟ مگر
زاده انسان نیست ؟ اینهم یکی از تجاربی است که
پس از قرهای متبادی غفلت بدست آمده است .

تربیت از هنگامی شروع میشود که طفل درکواره
بسر میبرد . اساس تربیت را میتوان گفت که در
خانواده است . و یا بطور موام فهمانه باید
اقرار نمود که تربیت طفل را همان خانواده احرا
می نماید . درینجا لازم است که ما برای انبساط
مناسبت و ارتباط تربیت با خانواده و لزوم و اهمیت
سراحت آن اندکی از ترقیات فکری و تجربیه زمان
را ذکر کنیم :

۱ - یکی از سبب های عمده که ایران را
از ترقی بازداشت همانا این بود که ما بخطایا و خطب
های خودمان که سالها در میان حکمفرمایی
داشت هیچ بی نبرده و منتهای ترقی خیالی انسانیت را
رد کرده و هیچ اعتراف نمودیم که رفاه و سعادت
و خوشبختی ابتدا در خانواده برقرار میشود و سر
منشاء نیکبختی و خوشی ابتدائاً از خانواده و عاقله
شروع میکنند . در صورتی که سعادت و رفاهیت
مخصوصاً در خانواده برای انسان حاصل میشود
هیچ دیده اقدام است که اطفال يك خانواده خون
با اعمال و اعمال زشت پردازند و یا کرد حرکاتی
کردند که موجب بدبختی و زوال انسان میگردد
ازینروست که تربیت اطفال ابتدائاً با ایستی در يك

مرکزی اجرا شود صکه آن مرکز هم عبارت
از خانواده است . خانواده سرچشمه هرگونه سعادت
و فضیلت و منبع و منشاء قوای مبدی است .

۲ - ما هر قدر درون قفتیش و جستجوی
آن برآئیم که آیا وسیله پرورش اهالی ، رساندن
سرمد باوج آرزوهای حسنه ، تأمین آسایش محروم
ماندهگان چیست ، بالاخره فقط يك وسیله ابتدائی
می یابیم که تنها وسیله رسیدن بمقصود میگردد .

آن وسیله عبارت از پدر و مادر است . فقط قلب
پدر و مادر است که موجب تربیت و پرورش نوع
انسان میباشد . بلکه دخالت مادر در این امر
بیشتر است .

تمام امور دنیائی در بدو امر تابع فضیلت و
عصمت و پاکی مادر است . خانواده تابع مادر
بوده و تمام محاسن و معایب خانواده کی از منشاء
مادری ناشی میشود .

۳ - حقیقت تربیت همانا حرمت گذاشتن
و احترام کردن و رعایت شئون و درجات اشخاص است
تربیت و سایر فضایل آن عبارت از ادب و حاشمی
است که موجب اكمال محاسن علوی و فضایل نیکو
میگردد . تمام این فضایل و محاسن را تنها معلم
نمی تواند بیاموزد . باید قدری تأمل کرد که آیا
وقت قلب و حس وجدانی را صکه بیه و مایه
حسن اخلاق و رکن منویات است انسان از کجا
فرا میگردد ؟ آیا آن حسن ادب و عرفانی را که
نشانه پای انسان شمرده می شود از کجا میتوان

وداع

احمد - ۲۵ ساله
صغرا - ۳۵ ساله ، معموقة احمد
زینده - ۴۰ ساله ، از دوستان صغرا

صحنه اول

« اطیاق است تا اندازه آراسته و مزین .
بعد از ظهر در یکی از ساعات نزدیک وقت غروب
است ، صغرا خانم تنها در يك صندلی بازو داری
ضریق است . ساکن و انسرده ، دیدگانش فرو رفته
ابر دود غلبان اطرافش را احاطه دارد . -
زینده خانم . «
زینده خانم (داخل اطیاق شده) - تنهایی ؟
(دستش را بسمت صغرا دراز میکنند .)

صغرا خانم (مثل اینکه از يك خواب عمیق
بیدار شده باشد ، بیا ایستاده و دست زینده خانم
را می فشرد) - آری تنها . . .
زینده - از دم در میگذشتم ، ناگاه بخاطرم
آمد که خیلی وقت میخورد تو را ندیدم . . . هان
حالت چطور است ؟ (می نشیند)
صغرا خانم (بجای خود نشسته) - خوب .
زینده - خوب است ؟ . . . (با دقت بروی
مخاطبش تکررسته) خوش هیچ نیستی . . . خیلی ضعیف
و بسیار افسرده است می بینم . کوئی عوض شده . . .
واست بگو . . .
صغرا - راستش همین است . . . خوش هستم . . .
خویش را خوشتر می بینم . . . هاتدرها . . . خوب ،
اما تو چطور ؟

آموخت ؟ از کتاب‌هاست ؟ از درس‌های صحیح است ؟ از عبارات و کلماتی است که تا کرده‌ای مکتبی حفظ میکنند ؟ خیر ، از هیچ یک اینها نیست مقصود ما بوسیله هیچ یک از این اقدامات حاصل نمی‌شود ، این وسایل فایده ندارد ، درك این فضایل و كسب این محاسن در داخل همان محیط اجتماعی میشود که انسان در آنجا زندگی میکند و اخلاق حسنه از جایی بدست میاید که نشو و نماي انسان ابتدا در آنجا حاصل میگردد . یا بمباراة اخیری تمام محاسن از خانواده و هائله است .

علم و معرفت در مدرسه و دبستان كسب میشود ، اما تربیت از پدر و مادر بدست میاید . معلمین تربیت اطفال مادران و خواهرانند . مداوای جراحات اجتماعی ما بسته بحسن اخلاق زبهای ماست ، اگر زنها و نسوان اندکی صاحب اخلاق حمیده بشوند ، میتوان امیدوار شد كه جراحات ما كم كم رو به بهبودی گذاشته و امراض اجتماعیمان یواش یواش معالجه میشود . انسانهای آینده ما را بخوبی تربیت میکنند و حسن خلق را از کودکی و صباوت در ذهن اطفال راسخ می‌نمایند از همین حیث است که باید نسوان خودشان مرتبی اطفالشان باشند و بدست دایه‌ها اسپرند ، طفل را فقط باید هنگام بد مدرسه سپردن از خود جدا کرد پس رفتی تربیت اخلاقی و ادبی اطفال تابع اخلاق و احوال مادران و همشیره‌گان باشد باید دانست که آیا آن مادران و خواهران را اخلاق

و الطوار چیست ؟ باید فهمید صكه ایا ایشان هم خودشان را حاضر کرده‌اند که با یغای اینخدمت به پردازند ؟ زبهای ما آیا دارای آن قوه هستند که اطفال را بطوری تربیت کنند که طبعاً و وجداناً آزاد باشند و فكرشان همیشه در صدمه اقدام باشد ؟ آیا این مادر های ما طوری تربیت شده‌اند که بتوانند اطفال را راستگوئی ، حق پسندی ، عدالتخواهی متاد سازند ؟ آیا دارای چنان قوه هستند که اطفال خود را قوی ، نترس ، واقف بمقوق اجتماعی و هدفی ، صاحب عزم ، مستقیم‌الرأی ، ثابت‌الفكر بار بیاورند ؟ آیا میتوانند اطفال را قسمی بیورارند که فكر ارتقا و تكامل در مغزهایشان جایگزین شده باشد ؟ آیا میدانند که طفل را طوری تربیت کنند که عازم تقلید و تجدد دنیا و بالاخره انسان بشود ؟ با کمال تأسف باید گفت که : خیر ! ...

پس همین جهت فوق‌الذکر و اجباب است که ابتدا در تكامل و ارتقای مادران و همشیره‌گان خودمان بکوشیم . مادران باید بطور قطعی بدانند که دنیا همواره بدن وضع کنونی باقی نمی‌ماند ، چنانچه امروز را وضع صدسال قبل نمانده است . عالم همانا بسبب تضییع و سمادست سیر میکند و - ماریست که وجداناً اینقاوده را پذیرفته و بنا بر آن حرکت کنیم . باید غیرت کرد صكه آینده ما بیروز و قابل افتخار بشود و تنها وسیله رسیدن باین مقصود هم حسن تربیت نسوان و اولاد های ما است . ع . صفوت

صغرا (پندی) - این دیگر چه خنده داشت ؟
توقع دارم ...
زینده - هیچ ... خیلی چیزها دریغاست
خنده ایجا برای تو است ...
صغرا - من ؟ برای چه ۱۴ ...
زینده - چونکه ... ناکاه بیبا اینستاده
پس از اندکی سکوت) ... بدبخت ، ایزن بینوا ،
بعد از همه چیزها این جوانك احققت کرد ...
صغرا (عصبانی) - امروز هیچ حال این
حرفها را ندارم ...
زینده - البته ، شبهه نیست ... اینرا می
دانم که امروز خیلی بدبخت و تیره روز هستی ...
اما صرا که از صحبت نمیتوانی منع کنی ؟ ...
صغرا - خیلی خوب ، صحبت کن ! ...

زینده - راحت ، آرام ، خوشبخت ...
صغرا (بیخشم) - بسیار خوب ! ...
« پس از قدری سکوت »
زینده - پس گویا تنها هستی ... (يك
مهربانه) آن پسر کجاست ... اینجا نیست ؟ ...
صغرا (با اضمال و خجالت) - آن پسر ؟
تورا بخدا ، نامش را بگو ...
زینده - احمد ... (با استهزا) احمدخان ...
صغرا - مادرش از شیراز آمده ، بدبختش
رفته است .
زینده - (با بیخشم مسخره آمیزی) -
کلفت با این بود ، بکفقت که تمام سه روز است که ایجا
نیامده ... (بخنده) سه روز میشود صكه پیش
مادرش است ۱۴ ...

فی صریحیة المرحوم المبرور المغفور النائب السلطنة

(عضد الملك علیرضا خان نورالله مرقدہ)

اف بر این دنیای دون و دین جهان کج مدار
 نیست بر لوح وجود او بکلی اعتبار
 پس بزرگان را که اقدس بوده و اشرف بدند
 بر تم از اشرف ایام و زمان در روز کار
 حامی دین مبین و ناشر هر عدل و داد
 دستگیر هر فقیر و ناصر خورده و کسار
 نائب سلطان ایران داد خواه ملک و دین
 الکه از دانش فلک در ماتم وی سوگوار
 هست دلها از غمش بر آتش سوزان کباب
 دیدها اندر عزایش همچو نیسان اشکیار
 رفت از دار فنا و سکرد ایران را بیم
 بی پدر ماندیم در عالم بحال خوار و زار
 رحمت حق باد بر روح روانش تا ابد
 در بهشت جارمان مأوای او از کردگار
 ان جهان جود رحمت ز ان مہین بحر سخا
 اینکہ بذلت عام را شامل نہان و آشکار
 ان یگانہ کو مر بحر شرف بدرد صکرد
 این جهان بی بقا را تا بہ بیند جہر یار
 در حوار و محس بقافت در شهر سبام
 شد قرین و ہم نشین با سروران هفت و چهار
 ہم خدا از وی رضا و ہم حل از وی رضا
 زانکہ ما حق بود و ما خاصان حق لیل و نهار

فقط ازین موضوع بگذر ... حرف دیگر ...
 زینده - خیر ، خیر ، بر عکس از همین
 مسئله ... مخصوصاً از همین مطلب صحبت می کنم -
 اصغر راستشرا بخوامی - امروز اصلاً برای همین
 آمده ام . امروز آمده ام که از چیز های خیلی تلخ
 صحبت کنم ، صفرا . . .
 صفرا - رنج برهوده ... گوش که نمیدم !
 زینده (بهیجان آمده) - گوش نمیدمی ؟
 از همین است که بدی حال پریشان دچار شده ای !
 برای همین حرف نزنم ، خفیف شمردن هر کس
 و هر حرف است که ازین فلاکت بفلکت و پریشانی
 گرفتار و بگرداب بالای دیگری مبتلا کنی . . .
 (کهکیم با حرارت تر) تأمل کن ، این سه سال
 آخری زندگانی تو مثل یک گرد بادی بود ! چه

تا قبامت باد باقی با شرف این دود مسکن
 حق ذات بلك اقدس حضرت پروردگار
 باد باقی در جهان انبای ذو الاکتاف او
 هر یکی با حشمت و با شرکت و با اقتدار
 پرده داران حریمش را خدای لم یزل
 بر بساط هفت و عصمت بدارد بر قرار
 این کینه شوره خانم دکترا از روی نیباز
 می کنند این مسألت از حق الی روز شمار
 صاحب روز نامه دانش بود این خادمه
 درج شد آنجا که خوانندش بهر شهر و دیار
 مغفرت خواهند نیکل هر ان غفران ماب
 تا که نام نیک نیکان خود بماند یادگار
 ماند نام نیک ، اسم نیک ان جنت مکان
 از صفات طبیعتش در جهان یکصد هزار
 کر بماند نام نیک از آدمی اندر جهان
 به صکر و ماند بهالم قصرهای زر نگار
 بیش از این حد کفایت نیست و رکوب سزاست
 زانکه باشد بنده را نمجد مولا اقتضار

کلمات حکمت آمیز

زن هر چیزی را عفو می کند ، فقط کسی که
 ویرا نپسندد بخشیدن نتواند .
 حالانی که درین دنیا موجب سعادت حال
 است ، صحت وجود ، رفاهیت حال و اندکی هم
 عشق و محبت است .

کرد باد سختی که مسائیت ، زینت ، سعادت و
 ثروت و سامانت را بیاد هبا دام و برد و از بیعگاه
 خیال و آرزویت هم معدوم و نابود داشت . تو
 دیگر آن صفرای دیرین نیستی ! تو دیگر آن صفرا
 خای نیستی که آن زندگانی نیکر و با سعادت و قوت
 حیات ناشی از صد هزار تومان ثروت را دارا باشی
 و بلك شوهر متبسم غوری باوج بالای آرزومندی
 ارتقا یابی ... (بتلخی) قدری بیشتر تأمل کن
 نو اکنون زنی هستی که زوج مشروعت ترک گفته
 هیچ چیزی نیستی ، هیچ ... حال که تو را بدین
 روزگار می نگریم - مطمئن باش - منته آلت که بلك
 برنگاه عبیق در برابرم مجسم باشد و سرم دور
 میزند . . .
 صفرا (مصبانی) - ساکت ، خاموش ،

بالاترین ذوقها تحصیل علم و عرفان است .
 تحصیل علم و عرفان را چنانچه مرتبه افراطی نیست .
 ندامت و پشیمانی هم نباشد .
 حد ابر انبوه کثرت را میماند که مسا حده
 درجات لیاقت دشمن را حائل میشود .
 زیبایی و خوش صورتی کلی را ماند که
 عطرش را دوا می نباشد همینکه اندکی عطر آن مؤانس
 دماغ شد دیگر بوی از آن شنیده نمیشود .
 زیبایی صورت منها تا مرحله جهل هم بیاید
 ولی نیکی سیرت لایزال است و همیشه دوام یابد .
 وسیله رابطه و پیوستگی بالاتر از کریستن دو
 نفر با هم دیگر تصور نمیشود .
 خواستن . یعنی تصرف فکر و ذهن معشوق .
 دارای همان فکر و تصور شدن . همان چشم تکریستن
 و با قلبش حس نمودن و با لجه تبدیل طبیعت کردن
 و مانند آن شدناست .

آمیخته . قسمت دیگر یک وجود و فرشته است
 که شهبالهای سعادت را بر فراز جبات بشری کسزده .
 مقدس و پاکترین محبت های یک فرد .
 روحانی ترین احساسات یک انسان بزوجه اش
 انحصار می یابد .
 بزوجه . بیکریست که جسم عشق است و بجکی
 است که نمونه شفقت را می نماید .
 بزوجه . بزرگترین مدلل سعادت قلب بشری
 و بالاترین هدیه پروردگار بانسان است .

توال

طاغیة انات در تمام اطراف و اکناف دنیا
 درای یک حس و یک امل و آرزو میباشند . این
 حس همانا نایل شدن به محبت شوهر است . بدون محبت
 سعادت خاتواده امکان ندارد . انتظام احوال زن و
 تضر و آرایش که جالب نظر شوهر باشد لازم است .
 از بیروت که لزوم رعایت آداب آرایش و
 آلت از اوامر شرعیه شمرده میشود .

نکار خانم

از شامره های استیبول
 خانم درجه خیالی هستی ؟ این خانم
 کلکون را از بر خود برکنید لباسی در بر کنید که رنگش
 پسندیده شوهر شما باشد و باعث سرور خاطرش شود
 تا بسم نمای دوستی و محبتش شوید . آن شوهر بیک
 درویش و محنت شریک و تبازه شماس و با هم یکی و
 همسر هستی ! افساه میمون زوجیت و شوهریش .

و انتظار کشیدم ... اما چیزی نگذشت که شنباد نور
 بیک پسر رذل یستی . . .
 صفرا (بطور مختا) - اوخ خواهش دارم .
 زینده (حرف خود را قطع نکرده) - کلمات
 ملوث و خنده های ظاهری این پسر سخته یک
 صرصر . . .
 صفرا - بس است ...

زینده - بس است ... بی . بس است . صرا
 هم همین را بگویم که بس است . این دست و
 زدنت در این گرداب ... حالا تو در نتیجه این طلب
 کاران هستی که بدر خاتوات هجوم کرده . اطرافت
 را گرفته و از کریبانت جسیده اند . از آنطرف
 هم گرفتار کسی هستی که تورا هیچ . هیچ نمی
 خواهد و هرگز تورا نخواست است و بالاتر از هم

جمله های لطیف

زوجه :

زوجه . رفیق همیشه شامراه زندگانی . ایس
 دانی روح است .
 زوجه . شریک و شوق و صب . بهره یاب خوش
 زوی و شمع . آئینه جلوه گاه حیات قلب است .
 زوجه . موهی از وجودی دیگر و قلب دیگر
 یک قلب است .
 زوجه . یک حجابیت که زندگانی دیگرسری

گفتم که امروز حال شنبدت را ندارم . خواهش
 میکنم . . .
 زینده (با نهوری شدیدتر) - اه . خیره
 دهانم را ببند ! مرا ساکت مکن سه
 سال است . من . خواهر معنوی تو هستم . من
 از تو بزرگترم و مثل مادرت هستم . تمام رفقات
 گاریبایت را تکریسته و بیطرف ماندم . همینقدر و
 نماشا بکردم و دم نمیزدم . زمانی که تو در باغهای شاه
 عبدالمظیم . بیلاقت شمیران . باغها . تفرج گاهها
 خبابنها به بی قیدی مشت مفت پول می پاشیدی
 من تمام حرص . حرارت . حرمان . شدت را
 در دل خونینم پنهان داشتم و خاموش نشستم .
 لبایم را بهم می فشردم که مبادا حرفی . کله زده
 باشم . همین طور « بگذرد . بگذرد ! » گفتم

مجاذبه حال خود و آرایش ملکوت خویش منور ما را بد ا
 محبوب ماندن چرا ؟ برای آنکه سالتان بجهل رسیده
 است ؟ . . . آفتاب هنگام غروب نیز يك حسن محبت
 آمیز دیگری دارد ! همیشه آرزو کنید صکبه بوسله
 زیبایی چهره اسباب سعادت شوی خودتان را که استناد
 گاه مقدس شمامت فراهم داشته و ملاطفتش نماید . . .
 خانهائی که سامعه روحشانرا بدین آفتاب غی
 فرای دهند ، هیچ گاه فریب نخواهند خورد .
 نگار خانم .

مکتوبات

اظهار تشکر و اعتراض

نمره اول روزنامه دانش را با کمال شوق
 قرائت نموده نمیدانم با چه زبان اظهار تشکر از خانم
 هائی که این گونه خدمات نسبت بملت خود می فر
 مانند بنائیم چون تاحال روزنامه که مفید بحال نوان
 باشد نداشتیم و زنها باید بشکر خانه داری و بچه
 داری و شوهر داری بونده باشند خواندن این روزنامه
 برای آنها بسیار با فایده است مسلم است تا میدان
 باید می نمود که زندهای مملکت تربیت شوند بجهت
 آنکه اگر مردها اسباب آسایش و راحتی در خانه
 از برای آنها فراهم نباشد ممکن نیست بتوانند
 خدمت بملت کنند و بکار های مملکت پردازند و
 دست و دل آنها در پی هیچ کاری نخواهد رفت امید
 وار هستیم که تصایح مشفقانه روزنامه دانش را بجان

از تو دوری هم میکنند . و پیش مردهی که از تو
 رو گردان شده است خوار و زبون هستی . بزنی
 بیانی که بازیچه امواج دریا شده و يك تنهارهقی
 برایت مانده . بیا ، اصیحم را گوش حسکن .
 چه فرما بکنی ، راهنماییم را بپذیر . . . دست
 همشیره ات را بگیر . . . ببین که چگونه نجات می
 دهد و بکدام ساحل سلامت میرساند . صفراء
 آیا نمیخواهی که بزیر سایه مهربانی و محبت شوهرت
 بازگردی و روی دوستی ، راحت ، سفید بخنی ،
 خوشی اولین را ببینی ؟

صفراء - خیر هنوز هم او را میخواهم !
 زینده - اما ، ای بیخبال ، هر روز باشد
 از تو جدا میشود . چندی نمیکرد که این محبوب
 تو ، ثورا مثل کفش کهنه دور می اندازد .
 بلکه از همین حالا ، از همین حالا . . . وقتی سه

و دل خریده و دستور العمل خود قرار دهند ولی
 پس از اظهار تشکر و امتنان يك خواهش از مدیر
 محترمه روزنامه دانش میناید خوب است بموض خاطر
 نشان نمودن مخازنه اطلسهای ماهام و طوربهای خوب
 بروکرای محبت لباسهای ساده وطنی بفرمانند که خاتم
 ها بقوانند لباسهای خود را بزرجه وطنی قرار دهند
 که تا یک اندازه منفعت بخودمان برسد بولی که این قدر
 کمپاب است در عوض این پارچههای بی دوام بخارج
 نرود در صورتی که پارچههای ابریشمی در مملکت خود
 مان برای لباس زنان موجود است البته تا میشود
 باید از همان پارچهها خرید و پوشید و راه دکان اطلس
 ماهام وطوری را کترباد گرفت خاتم حاجی مبرزایمی

دانش

از اظهار تشکر شما نسبت باین نامه محقر سیاسی
 گذاریم و امید که بتوانیم بوسله نامه خودمان در
 تصفیه اخلاق و تربیت معنوی خوانمان خود حتی المقدور
 بکوشیم . اعتراض شما در باره درج اعلانات قابل تشریح است :
 اعلانات در تمامه حرایند درج میشود و همومیت دارد .
 ولی باید دانست که هیچ گونه مداخله تفریق و تحریص
 خانمها بخریدن امتعه بی فایده ، بی لزوم نبوده و نیستیم
 فقط اعلانی داده اند مسا هم درج کرده ایم
 ما را ابداً قصد تحریص خانمهای محترمه باین هوی و
 هوسها نیست . در شماره های آینده مختصراً برای
 اجابت مسؤل شما بشرح پارچههای وطنی و ملبوسات

شب باشد و پیش تو نیامده باشد . دیگر . . .
 با يك زن دیگری . . .
 صفراء (عصبانی) - خیر ، هرگز ، باین
 باین متحمل نمیشوم ! همیشه قدر . . . بدانم که در
 خانه . . . مادرش . . .
 زینده - پیش مادرش است ؟ (بخنده و میخورد)
 اما تو بظهور ایندروغ را باور کردی طفلکم ؟ . . .
 (بطور مسخره) پیش مادرش ! . . .
 صفراء (تهور) - پیش مادرش ! . . .
 . بعد از کمی سکوت . . .
 زینده (با بدت . میخوایند بیرون بیاید)
 . اگر اینطور است پس خدا سیردم . (وقتی که می
 خواهد خارج شود بر کشته يك حرفی میزند .
 گویا نمیتواند . دورا سخت بهم زده و میرود .)
 بزمانده دارد ع . صفوت

ساده که از خود ماباشد برداشته و بانوان محترمه را
بمعل کردن تشویق مینمایم

تمزیت و تسلی

صبر و ظفر مرده دوستان قدیمند
بر اثر صبر نوبت ظفر آمد
چنانکه خاطر مبارک از حساب نوع پرستانه
ما فرزندان ایران مسبوق است
و میدانید که ما ایرانیان برادران و خواهران
دینی وطنی خود را همیشه دوست میداریم .

از این رو در این زابیه هائله فوت مرحوم
جنت و رضوان مکان میرزا حسن بن محمد فوق‌العاده
متالم و متؤرم و هم آراز میشوم و شرکت خود را
بتوسط این ورقه ابراز مینمایم

مصیبت شما مصیبت من است حزن و اندوه را دارم
چه عضوی بداد آورد روزگار
دیگر عضوها را نماند قرار

و امید دارم که این احساسات نوازنا بواقع
لازمه ابلاغ فرموده و شرکت اندوه و الم سرا نسبت
به برادر خودتان یعنی برادر دینی وطنی من نیز پذیرید
ما نسوان اگر چه مقمدمن تربیت شده گان
در شمار نیامده‌ایم لکن همیشه وطن دوست و نوع
پرست بوده‌ایم و بلاخص نسبت بمیره محترمه روزنامه
دانش دامت افاضاتها که در واقع داد محبت و نوع
پرستی را داده اند و خدمت بزرگی در عهده خود
گرفته اند و نمی توان جهان کرد

از خدای واحد متعال مسئلت مینمایم که صبر
جیل و اجر جزیل مرحمت فرماید از برای صابران
درجه نیست که کمتر نفس از عباد و بنده گان بان درجه
نایب میشوند مقام صابران اهل المقام است

الذین اذا اصابهم مصیبه قالوا انافه وانا له
واجمون اولئك عليهم صلوات من ربهم واولئک... الایه
مکن ز کردش کنی شکایت ای دانش
که زود میکند هر مصیبتش کم و بیش

مدیره مدرسه اجباء دخترانه
دانش

از اشتراك شما بمصیبت مدیره دانش در فوت
مرحوم برادرشان که باعث تعطیل بگفته روزنامه شد
نهایت اظهار تشکرات مینمایم . خبی باید معذوف بود
که همگی در غم و الم یکدیگر اشتراك می ورزیم .

معمما

بلکه کله پیدا کبیده که سرک از چهار حرف باشد
که اگر حرف سویش بعد از حرف اول بگذرد و
ممکوساً خوانده شود همان کله اولی بشود و در هر
دو صورت یکی از تقسیمات زمان را معنی دهد
کسانیکه درست حل این معمما را بکنند برای
اولی در قرعه که کشیده میشود سه ماه روزنامه ما
برای مدتی آینه یک ماهه از تقدیم میگردد

اعلان

محکمه کتلی این خادمه ملت در خیابان
جلیل آباد بود حائبه کافی سابق همه روزه قبل
از ظهر صوی جمعه در جزیه اداره روزنامه
دانش از برای بزرگان مرضای چشم حاضریم
خانم دکتر کمال

اعلان

دکان تختان اداره دانش همه نوع لباسهای
زنانه و مردانه بمد تازه و از روی کتاب سفارش
بکمال خوبی برش و اجرت مناسب دوخته
میشود چون این دکان تازه خیاطی شده است
اعلان نمودیم برادران عزیزان و ابراهیم

دواخانه مرکزی

سیو شورین سیو بوناطی
دواساز مخصوص اعلا حضرت هابونی
طهران

در خیابان ناصریه

داره مخصوص بجهت تجزیه هر نوع از
اشیاء و فروش عمده هر قسم از لواجات
و ابهای مهمه و لوازمات عکاسی و
اسباب جراحی و عطریات و سایر دواهای
مخصوص

مطبعه فارس ، طهران